

جایگاه دولت (قوه مجریه) در نظام جمهوری اسلامی ایران^۱

نویسندگان: دکتر سید علی اصغر کاظمی
ابراهیم گلشن*

چکیده

دولت (قوه مجریه) به عنوان بازوی اجرایی سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های کشور، همواره در کانون توجه عموم مردم، نهادها و مؤسسات قرار دارد؛ به ویژه آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت اجرای قانون اساسی را نیز به رئیس آن قوه یعنی رئیس جمهور واگذار نموده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که رئیس جمهور با دارا بودن صلاحیت‌های سه گانه که به ترتیب از مردم، با انتخاب مستقیم، از مقام رهبری، با امضای حکم ریاست جمهوری و هیأت مؤسسين قانون اساسی به عنوان رئیس هیأت دولت، نشأت می‌گیرد تا چه حد بر اندام‌های اجرایی حکومت، از یک سو احاطه و اختیار دارد، و از سوی دیگر در مقابل مردم، نهادها و سایر قوا از موقعیت مناسب پاسخگویی برخوردار است؟ بدیهی است پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولت (قوه مجریه) در قبال تصمیمات و اقدامات خویش به پاسخی بستگی دارد که به پرسش اخیر داده می‌شود. تحقیق حاضر نیز همین موضوع را از زوایای مختلف، به کمک نظریه‌های سیاسی، حقوقی و اداری بررسی کرده است. هدف از این بررسی آن است که ضمن تبیین جایگاه دولت (قوه مجریه) در نظام جمهوری اسلامی ایران سازوکارهایی به دست آید که با آنها بتوان کارایی و اثربخشی عملکرد دولت (قوه مجریه) را ارتقا بخشید. برای این منظور روابط نهادی و اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران تا آنجا که به نقش دولت (قوه مجریه) مربوط می‌شود، با توجه به

۱- این مقاله برگرفته از رساله تحقیق دکتری ابراهیم گلشن در رشته مدیریت دولتی است، که تحت عنوان فوق و با راهنمایی آقای دکتر سید علی اصغر کاظمی در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی انجام شده است.

*- عضو هیأت علمی، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش، مدیریت و برنامه‌ریزی.

نظریه‌های علمی مورد بررسی قرار گرفته و با برخی آرا و نظرات صاحب‌نظران مقایسه و تحلیل شده است. حاصل تحقیق نشان می‌دهد دستیابی به دولتی پاسخگو و مسؤولیت‌پذیر مستلزم به‌کارگیری سازوکارهای مدیریتی و اداری از جمله اعتماد و پذیرش صلاحیت‌ها، واگذاری اختیارات متناسب و سرانجام حمایت گسترده در عمل است؛ تا بدین ترتیب دولت (قوه مجریه) با توانمندی و استقلال بتواند به وظایف و تکالیف خویش عمل نماید.

واژه‌های کلیدی: حقوق اساسی، اختیارات، مسؤولیت‌ها، مشروعیت، پاسخگویی

مقدمه

خلال دهه نخست قرن بیستم به ایران نیز کشیده شد که پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، پیدایش حکومت سلطنتی مشروطه و استقرار قانون اساسی را در پی داشت؛ لکن به علت فاصله گرفتن از اصول قانون و مردمسالاری از یک سو و ارزش‌های اجتماعی از سوی دیگر و همچنین وابستگی نظام حاکم به قدرت‌های خارجی، حکومت اخیرالذکر نتوانست ادامه حیات دهد و با انقلاب اسلامی از میان رفت و جای خود را به نظام جدیدی سپرد که با برخورداری از جنبه‌های دینی و مردمی در صدد ایجاد جامعه‌ای مردمسالار و مبتنی بر ارزش‌های الهی است.

نظام جمهوری اسلامی ایران که بلافاصله پس از انقلاب شکل گرفت، براساس قانون اساسی خاصی که ابتدا در سال ۱۳۵۸ به تصویب آرای عمومی رسید و در سال ۱۳۶۸ نیز مورد بازنگری قرار گرفت، اداره می‌شود.

قانون اساسی ایران مانند سایر قوانین اساسی کشورهای دیگر مبین نهادها، قوا و رابطه آنها با

فروپاشی نظام‌های استبدادی طی قرون اخیر و تشکیل دولت‌های ملی و مردمسالار براساس قانون اساسی، وظایف و تکالیف بسیاری را برعهده زمامداران کشورها قرار داده است.

قانونمند شدن تصمیمات و اقدامات فرمانروایان از طریق تقسیم وظایف و کارکردهای حکومت‌ها که زمانی به صورت مطلق در ید پادشاهان فعال ما یشاء قرار داشت، امکان نظارت و اعمال نظر نهادهای اجتماعی و مردم را بر آنها پدید آورد که حاصل آن پیدایش دولت‌های پاسخگو و مسؤول بوده است. این دولت‌ها با وجود شکل‌های متفاوت آنها که عموماً براساس اصول تفکیک نسبی قوا و یا همکاری قوا، استوار و در عین حال با تعادل و توازن آنها اداره می‌شوند، اعم از آنکه ریاستی باشند یا پارلمانی و یا نیمه ریاستی، به هر حال به نحوی تابع ارزش‌ها و خواست‌های شهروندان خویش هستند.

روند قانونمند شدن که اصطلاحاً دستورگرایی یا حکومت براساس قانون اساسی نامیده می‌شود در

با اذعان به اینکه مبین نهادهای فرهنگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران است، به تأسیس این نهادها پرداخته و برای آنها تکالیف و کارکردهایی را مشخص ساخته است.

یکی از مهم‌ترین این نهادها قوه مجریه است که به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسأله حیاتی در زمینه‌سازی و حصول به هدف نهایی حیات خواهد داشت، بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد. ضمن آنکه برای پرهیز از محصور شدن در هر نوع نظام دست و پاگیر پیچیده که حصول به این هدف را کند و یا خدشه‌دار کند، به تعبیر قانون اساسی نباید واجد «نظام بورکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است»^(۱۵) باشد، تا نظام اجرایی با کارایی بیشتر و سرعت افزون‌تر در اجرای تعهدات و مقررات اداری، به وجود آمده و فعالیت نماید.

۱- اکنون با توجه به موارد فوق، این پرسش مهم مطرح است که تا چه حد اصول قانون اساسی توانسته است به نیازها و خواست‌های مصرح‌ه خویش پاسخ دهد و به بیان دیگر جایگاهی مناسب برای قوه مجریه تعریف و تعیین کند، زیرا در عمل همانطور که رئیس جمهور وقت، مقام رهبری فعلی، در سال ۱۳۵۹ اظهار نموده و در اسناد هیأت نظارت و پیگیری اجرای قانون اساسی و سخنرانی‌های متعدد رئیس جمهوری کنونی هم مکرر عنوان گردیده است، رئیس قوه مجریه برای

یکدیگر و با مردم و حقوق متقابل آنهاست. نهادهای حاکم از مقام رهبری که در رأس نظام قرار دارد، رئیس جمهور و هیأت وزیران و سایر قوا و نهادهای دیگر از جمله شوراهای اسلامی ده، شهر و استان تشکیل می‌شود.

رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه و مسؤول اجرای قانون اساسی وظایف و تکالیف سنگینی را به عهده دارد که انجام آنها مستلزم اختیارات متناسب است تا امکان پاسخگویی و مسؤولیت‌پذیری او را در برابر مردم، رهبری و نمایندگان مجلس فراهم آورد.

تحقیق حاضر وظایف و تکالیف، صلاحیت‌ها، اختیارات، پاسخگویی و مسؤولیت رئیس قوه مجریه را به کمک نظریه‌های سیاسی، حقوقی و اداری مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهد تا به سازوکارهای مشخصی دست یابد تا کارآمدی این قوه در انجام وظایف و مسؤولیت‌هایش افزایش یابد.

اهمیت موضوع و پرسش‌های تحقیق

هدف از تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، همانطور که در مقدمه قانون اساسی آمده است، عبارت است از: رشد انسان در حرکت به سوی نظام الهی، از طریق بروز و شکوفایی استعداد‌های انسان‌ها با مشارکت فعال و گسترده همه عناصر اجتماع در تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و سرنوشت ساز و همچنین رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل او. بدین منظور قانون اساسی

نهادها و قوا از استقلال، تعادل و توازن برخوردار است که بتواند امکان پاسخگویی و مسئولیت پذیری آن را در قبال اقدامات و تصمیمات آن فراهم آورد؟

طبیعت پرسش‌های فوق از نوع اکتشافی است. پاسخ مستند، منطقی و علمی به آنها نیازمند استفاده از روش تحقیق خاصی است که در زیر معرفی می‌شود.

روش تحقیق

با توجه به تعاریفی که از روش‌های تحقیق به عمل آمده است و نیز از آنجا که «انتخاب روش‌های متفاوت غالباً به نتایج متفاوتی در تحقیق می‌انجامد»^(۱۷) در زیر به بررسی ابعاد یا عوامل مؤثر بر انتخاب و تعیین روش می‌پردازیم که عبارتند از: موضوع، قلمرو و هدف تحقیق. ویژگی‌های روش تحقیق عبارتند از:

نخست: اینکه به دلیل آنکه موضوع تحقیق، یعنی بررسی جایگاه دولت (قوه مجریه) در نظام جمهوری اسلامی ایران، تحقیقی بین‌رشته‌ای و ترکیبی از حوزه‌های سیاسی، حقوقی و مدیریتی است، لذا روش تحقیق حاضر ضرورتاً باید چنان باشد که بتواند میان روش‌های تحقیق سه رشته اخیرالذکر پیوند و هماهنگی منطقی پدید آورد.

دوم: اینکه از آنجا که بنا به ماهیت موضوع، قلمرو تحقیق به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر اسناد و مدارک مربوط می‌شود، لذا روش تحقیق نیز باید متکی بر منابع و مآخذی باشد

اجرای مسئولیت‌های سنگینی که طبق اصل ۱۲۰ و سایر اصول قانون اساسی متعهد می‌شود، فاقد ابزارها و لوازمی است که بتوانند مسئولیت پذیرفته و پاسخگو باشند. این وضعیت حتی در تصویب قانون، تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور نیز اثر گذاشته و اختیارات وی را تنها به تذکر، سؤال و نظایر آن محدود ساخته است^(۳).

اکنون این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا دولت (قوه مجریه) از آنچنان جایگاهی در نظام جمهوری اسلامی ایران برخوردار است که بتواند به تحولات مندرج در قانون اساسی در مقطع کنونی، واکنش مناسب نشان دهد؟

این پرسش برای آنکه قابلیت تحقیق پیدا کند، باید به صورت پرسش‌های فرعی‌تری که مشخص‌تر باشند بیان شود. بدین ترتیب آنچه در عمل مورد پژوهش قرار می‌گیرد. موارد دوگانه ذیل است:

الف- تا آنجا که فی‌نفسه به کارکردهای دولت (قوه مجریه) مربوط می‌شود، در پاسخ به این پرسش بیان می‌شود که تا چه حد روابط بین اجزای قوه مجریه چنان تعریف شده است که از آن یک ساختار منسجم، یکپارچه و به اندازه کافی قدرتمند بسازد که بتواند به وظایف و تکالیف مصرحه در قانون اساسی عمل کند؟

ب- تا آنجا که به رابطه این قوه و سایر قوا و نهادها مربوط می‌شود، در پاسخ به این پرسش بیان می‌گردد که تا چه حد روابط بین قوه مجریه و سایر

گیرد. [مطابق این روش، محقق]... به جای پرداختن به فرد و رفتار و ایستار او در عرصه سیاست، به ساختارهای کلان‌تر و درشت در جامعه پرداخته می‌شود» (۱۸ و ۲۹).

اگر چه ممکن است ادعا شود که در این رویکرد به رفتار واقعی افراد و گروه‌ها توجه کافی مبذول نمی‌شود و عمل آنها از حیطه تحلیل به دور می‌ماند، ولی باید در نظر داشت که مطابق استدلال رویکرد منظومه‌ای که توسط یکی از اندیشمندان این قلمرو به نام دیوید اپتر^(۲۶) شده است، رویکرد نهادگرایی نزدیکترین شیوه تحلیل مناسب برای نظام‌هایی است که مقاصد فلسفه سیاسی آنها آرمانگرایانه و متعهد به هدف‌های اخلاقی بوده و منظور از حکومت، ایجاد نهادهایی است که بتواند غایات فلسفه سیاسی را بر آورده سازند^(۱۸). نظیر این موارد در تحقیق حاضر نظام جمهوری اسلامی ایران است که در آن ایدئولوژی و ارزش‌های اسلامی در کنار نهادهای حکومتی مبین جنبه‌های آرمانگرایانه و هدف‌های عالیه است.

اضافه می‌شود که مطابق این رویکرد اولاً: فلسفه سیاسی نظام حکومت، داده فرض می‌شود و به انتخاب جامعه گذاشته می‌شود. در این صورت نهادهای سیاسی و دولت (قوه مجریه) فقط مسؤل اجرای وظایف و تکالیف مشخصی هستند که مطابق قانون به عهده

که در این قلمرو وجود دارد و در دسترس است. سوم: اینکه به منظور حصول به هدف تحقیق که عبارت است از: تبیین جایگاه دولت (قوه مجریه) در نظام جمهوری اسلامی ایران که آن هم به معنی شناسایی رابطه آن با سایر نهادها و قوای حکومت می‌باشد، لذا روش تحقیق جنبه توصیفی و تبیینی به خود خواهد گرفت.

اکنون با توجه به ابعاد سه گانه فوق، از ترکیب روش‌های مختلف، روش نهادی - کارکردی^۱ و تفسیری - دستوری^۲ انتخاب می‌گردد. خصوصیات این روش و دلایل منطقی انتخاب آن به شرح زیر است:

روش تحقیق نهادی - کارکردی است، زیرا متغیرهای اصلی تحقیق و رابطه‌هایی که باید تبیین شوند، یعنی دولت (قوه مجریه) و نظام جمهوری اسلامی ایران، ماهیتی نهادی دارند. بدین معنی که پیدایش و تحول آنها در وهله نخست و بیش از هر چیز به وجود و بقای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بستگی دارد که خود یک نهاد در حوزه حقوق اساسی و از مقوله‌های مشترک بین حوزه‌های حقوق و سیاست است. قانون اساسی مبین نظام‌های رسمی - قانونی بوده و تحلیل نهادها و کارکردهای آن تنها زمینه مطالعاتی است که سیاست را از سایر رشته‌ها مشخص و به بررسی‌های آن جنبه علمی می‌بخشد، افزون بر آن «رهیافت نهادگرایی هم به عنوان موضوع محتوایی مربوط به ذات نهادها و هم به عنوان یک روش و در آخر هم در قالب یک تئوری ممکن است مورد توجه قرار

1- Institutional - Functional.

2- Interpretive - Normative.

مبانی نظری

تحلیل موضوع پیچیده‌ای همچون دولت (قوه مجریه) و رابطه آن با سایر نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران از ابعاد متفاوت اداری، سیاسی و حقوقی مستلزم مبانی نظری خاصی است، که به کمک آنها بتوان کارکردهای مختلف آن نهادها را مورد بررسی قرار داد. بدین منظور مفاهیمی از قبیل دولت، حکومت، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و نظریه‌هایی از جمله تفکیک قوا، طبقه‌بندی‌هایی متعارف و اسلامی از نظام‌های سیاسی تا آنجا که به روشن شدن ابعاد موضوع تحقیق یاری رساند، مورد اشاره و بازبینی قرار گرفته است. حاصل مطالعات نظری، استخراج چارچوب‌های تحلیلی دوگانه‌ای به شرح زیر است:

الف: دولت، حکوت و رابطه آنها

از مقایسه نظام‌های سیاسی موجود جهان که بر طبق آخرین تقسیم‌بندی به عمل آمده، عموماً به نظام‌های پارلمانی ریاستی و نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی تفکیک و طبقه‌بندی می‌شوند، می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- دولت در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف معنایی تقریباً مشابه دارد و به این معنی نهادی اجتماعی، پا بر جا و مستقر است. مفهوم جدید دولت با «رفاه عامه» و مصالح اجتماعی مرتبط بوده و پیدایش آن به قرون اخیر باز می‌گردد.
- ۲- دولت با عبارت «چارچوبی از ارزش‌ها است که در درون آن زندگی عمومی جریان

آنها گذارده شده است. ثانیاً: عملکرد کلی نظام به کارکرد اجزای آن در قالب نهادها، گروه‌ها و نظام دیوانسالاری در اجرای وظایف مشخص بستگی دارد. به همین دلیل است که روابط و کارکردهای نهادها پیش از هر چیز باید متوازن، سازگار، انسجام بخشنده و متعادل کننده یکدیگر باشند. بنابراین بررسی علمی روابط و کارکردهای نهادها پیش از پرداختن به پژوهش‌های رفتاری، ساختاری و توسعه‌ای ضرورت پیدا می‌کند.

روش تحقیق حاضر تفسیری - دستوری است، زیرا برای پاسخ به پرسش‌های تحقیق، محقق ناگزیر به بررسی اصول و مواد قانونی به کمک نظریه‌ها و برداشت‌های متفاوتی است که از آنها به عمل می‌آید و درک محتوای آنها را تسهیل می‌کند. برای مثال به منظور درک مفهوم جمهوری اسلامی و ویژگی‌های آن راهی جز مراجعه به مبانی، اصول و اندیشه جمهوریت و اسلامیت نیست.

ویژگی دیگر، دستوری بودن روش تحقیق است به این دلیل که تحلیل متکی به اصول قانون اساسی است که می‌باید در هر نوع اقدامی اعم از تنظیم قوانین و مقررات عادی با اجزایی به صورت الزامی رعایت گردد.

ترکیب روش‌های فوق، تحقیق را در مجرای منطقی، خردگرایانه، بین ذهنی و نظام‌مند قرار می‌دهد. لذا نتایج آن از دیدگاه نظری قابل اتکا و اعتماد خواهد بود و به تبیین جایگاه دولت (قوه مجریه) منجر خواهد شد.

عادی (به ترتیب در حوزه‌های حقوق اساسی مکتوب و کامن لا^۱) در قالب نهاد دستورگرایی یا کانستیتوشنالیزم^۲ شناخته شده است. مطابق این مفهوم حکومت‌ها مسؤول تأمین بهداشت، آموزش، تغذیه، مسکن، امنیت، آسایش و رفاه عمومی هستند. اصولاً جدایی مفاهیم دولت و حکومت در قرون اخیر نیز به همین دلیل صورت پذیرفته است. بدین معنی که بتوان خواست همگانی را تأمین و در غیر این صورت با تغییر حکومت حصول به آن را تضمین کرد.

۵- دولت یک موجودیت سیاسی غیر قابل تجزیه است، حال آنکه حکومت به سه شعبه مقننه، مجریه و قضائیه تفکیک شده است. فلسفه وجودی آنها حکم می‌کند که دولت و حکومت هر دو در مقابل خواست مردم و اصول و ارزش‌های مورد قبول آنها پاسخگو و مسؤول باشند. این موضوع در اندیشه سیاسی با دانش واژه مشروعیت بیان گردیده است؛ که مطابق آن دولت‌ها و حکومت‌ها باید از نظر سیاسی واجد وجهه ارزشی و از نظر اجتماعی واجد وجهه مقبولیت، پذیرش و تبعیت عمومی باشند تا بتوانند بر سریر قدرت باقی بمانند و جامعه دچار بحران و تهدید فرو پاشی قرار نگیرد.

۶- تفکیک نهادی دولت و حکومت و واگذاری مسؤولیت اداره آنها و رؤسایشان برحسب مورد به نظام‌های ریاستی و یا پارلمانی انجامیده است. به نحوی که قلمرو عملکردی آنها از یکدیگر

می‌یابد، و خود قدرت عمومی را در جهت تحقق آن ارزش‌ها به کار می‌برد»^(۲۲) تعریف می‌گردد. بدین ترتیب دولت مفهومی عام است که برابر کلماتی از قبیل ملت، جامعه یا کشور و سرانجام نظام حاکم قرار می‌گیرد. وجود دولت در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی نمود پیدا می‌کند و وظیفه آن در وهله نخست تضمین بقای جامعه، برقراری نظم، قانون، دفاع و آسایش و رفاه عمومی شهروندان خویش است. همین مفهوم از دولت، در پژوهش حاضر با عبارت نظام یا به طور مشخص تر نظام جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار گرفته است.

۳- حکومت ساخت یا بروز خارجی، ظاهری، خاص و مشخص دولت است که جامعه با آن اداره یا انتظام می‌یابد. حکومت نهاد اجرایی دولت و حکمرانی است که با وجود تداخل آن با مفهوم دولت می‌توان آن را در پیکره‌ای به نام قوه مجریه یا هیأت وزیران، رئیس دولت یا حکومت یا جمع آن متجسم ساخت.

۴- اساسی‌ترین رابطه بین دولت و حکومت - یا به عبارت دیگر نظام حاکم و دولت (قوه مجریه) در زبان فارسی - شمولیت و تعیین کنندگی اولی نسبت به دومی و پاسخگویی اجزای دومی در مقابل اولی است؛ چرا که دولت یا نظام مطابق تعریف، نماینده ارزش‌ها و خواست‌های همگانی است و حکومت و نهادهای آن ابزار و سازوکار اختراعی و اجزایی آن محسوب می‌شود. این رابطه به صورت قانون، اعم از نوشته یا نانوشته، به صورت اساسی یا

1- Common law

2- Constitutionalism

قابل تفکیک و شناسایی بوده و در مقابل سوء استفاده از اختیارات و به کارگیری منابع قدرت و امکانات و فرصت‌های اجتماعی براساس قراردادهای و اصول ارزشی و اخلاقی جامعه پاسخگو باشند.

۷- مبنای تقسیم‌بندی نظام‌های حکومتی به ریاستی و پارلمانی و یا حتی نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی، نظریه تفکیک قوا و تجزیه قوا به شکل ساختاری یا اندامی و کارکردی یا وظیفه‌ای است. این نظریه دارای هر دو ویژگی هنجاری و توصیفی است، لذا می‌تواند معیار مناسبی برای ارزیابی نقد و اصلاح نظام‌ها به شمار رود.

۸- در نظام‌های ریاستی، قوای حکومتی به طور نسبی از یکدیگر تفکیک و نوعی تعادل و توازن بین آنها اعمال شده است. در مورد آمریکا حتی قوای حکومتی در سطوح ایالتی و محلی نیز تجزیه شده است تا از تمرکز قدرت، هرج و مرج و خروج از نظارت مردم جلوگیری و اصلاح آن مقدور گردد. در نظام‌های پارلمانی، همکاری و تداخل قوا، آنچنان نظامی فراهم می‌آورد که قوای اجرایی دولت با در دست داشتن کل ابزارهای اعمال حاکمیت در مقابل مردم پاسخگو بوده و در صورت تخطی از اصول و موازین تعیین شده با اراده عموم از قدرت معزول می‌گردد.

۹- سازوکار برقراری تعادل و توازن قوا در هر دو نظام ریاستی و پارلمانی که عمدتاً براساس رابطه متقابل قوای مجریه و مقننه از یک طرف و مردم و حکومت از طرف دیگر تنظیم گردیده است، نوعی

ساختار منسجم و سازوکار در این جوامع پدید می‌آورد که به شهروندان آنها امکان می‌دهد در تعیین اجزای مؤثر ساختارها دخالت کرده و به پذیرش مسئولیت وادارشان سازد؛ البته نباید از نظر دور داشت که بستر اجتماعی و تاریخی جوامع با تشکیل نهادهای جامعه مدنی در بروز و اعمال این وضعیت نیز تأثیر تعیین کننده داشته و دارد. به همین دلیل است که تجزیه عملکرد نظام‌های ریاستی و پارلمانی در کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد که نظام‌های ریاستی در این کشورها عموماً به حکومت‌های استبدادی و تمامیت طلب انجامیده و پارلمانی نیز می‌تواند به حکومت‌های بی ثبات بینجامد و امکان پدید آمدن انسجام لازم برای توسعه را در این کشور از بین ببرد^(۱).

۱۰- بررسی تطبیقی مشروعیت در میان آرا و نظریه‌های اندیشمندان علوم سیاسی و اسلامی حکایت از مشترکاتی چند دارد، از جمله اینکه در فلسفه سیاسی بر اصول اخلاقی، عدالت، ارزش‌های دینی و الهی و در جامعه‌شناسی سیاسی بر پذیرش، رضایت و مقبولیت مردم استوارند. لذا می‌توان مطابق تعریف مذکور در بند ۲ فوق‌الاشاره، به اتکای اصول ارزشی جامعه و خواست‌های همگانی، نظام‌های حکومتی را با توجه به معیارهای خاص مورد توافق و مذکور در ساختارهای حقوقی اساسی آن جوامع از نظر انسجام و سازگار منطقی، مورد بررسی و نقد قرار داد.

مضمن و در عین حال مستلزم وجود یک رابطه مشخص و زنجیره معین از اقدامات و کسانی است که اختیارات به آنها تفویض گردیده است. بدین معنی که همواره بتوان شخص یا مقام مشخصی را مسئول خسارت یا صدمات یا از دست رفتن فرصت‌ها یافت و تغییر روش‌ها، سیاست‌ها، و تأمین یا جبران خسارت را تضمین کرد^(۳۴).

۴- پاسخگویی و مسئولیت پذیری مستلزم وجود اختیار روشن، یعنی اجازه استفاده از قدرت و منابع آن برای اعمال نظر برای فرد یا مقامی است که قرار است نسبت به اقدام خویش جوابگو باشد. بدیهی است در صورت تداخل حوزه‌ها و حدود اختیار، پاسخگویی و مسئولیت پذیری مبهم، مخدوش و تابع عوامل غیر نهادی خواهد بود.

۵- پاسخگویی و مسئولیت پذیری مانند هر پدیده دیگر مدیریتی در بخش عمومی دارای ابعاد اقتصادی (کارایی و اثربخشی)، حقوقی (عدالت و قانونمندی) و سیاسی (نمایندگی و پاسخگویی) است. به همین دلیل است که هر چه معیارها، ضوابط، قوانین و مقررات، و برنامه‌هایی که مقرر است دولت (قوه مجریه) براساس آن عمل کند، مشخص‌تر، روشن‌تر، دقیق‌تر و محدودتر بوده و با لوازم و ابزارها و منابع در دست و اختیار او سازگارتر باشد به همان نسبت، پاسخگویی و مسئولیت پذیری بیشتر تأمین خواهد شد.

۶- سلسله مراتب پاسخگویی و مسئولیت پذیری هر چه طولانی‌تر، مرتفع‌تر و مراحل متعدد باشد به همان نسبت پاسخگویی و مسئولیت پذیری

ب- پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و الزامات مربوط

جایگاه دولت و نهادهای حکومتی به ویژه قوه مجریه را در نظام‌های حکومتی معاصر می‌توان با روابط آن با سایر قوا و توزیع قدرت تصمیم‌گیری و حاکمیت سیاسی تعریف و مشخص کرد^(۹). مهمترین وجه مشخصه این روابط را می‌توان در پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری آن نهادها از جمله قوه مجریه ملاحظه کرد تا آنجا که «هر دولتی نیازمند یک سیستم پاسخگویی است، تا به طریقی عمل کند که مورد تأیید جامع باشد. پاسخگویی مبنای هر جامعه‌ای است که ادعا می‌کند دموکراتیک است»^(۲۵).

برای دستیابی به چارچوبی نظری در خصوص پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، پس از بررسی مفاهیم و نظریه‌های مربوط، موارد زیر حاصل آمده است:

۱- پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری ابزاری مؤثر برای حکومت مردمسالاری و مطلوب در جهان معاصر است، تا آنجا که بدون آنها تحدید دولت در قلمرو خواست‌های جامعه، ارزش‌ها و منافع عموم ناممکن و غیر قابل تضمین است.

۲- پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری براساس اصل بیان دلایل و انصاف رویه‌ای در مقابل افراد یا نهادهای خاص یا عمومی، حسب مورد، پدید می‌آید و شفافیت اقدامات دولت لازمه استقرار آن است.

۳- برقراری نظام پاسخگویی و مسئولیت،

کتر خواهد بود.

۷- پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در مقابل و به کسان یا مقاماتی خواهد بود که اختیارات از جانب آنها تفویض می‌گردد و با توجه به معیارهایی خواهد بود که مقررات در عمل رعایت آنها را ایجاب می‌کنند.

با توجه به مبانی نظری و مراجعه به منابع، اسناد و مدارک می‌توان رابطه دولت (قوه مجریه) و سایر نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران را از زوایای مختلف از جمله موقعیت، کارکردها، صلاحیت‌ها، اختیارات، وظایف، مسئولیت و... مورد بررسی قرار داده و به پرسش‌های تحقیق پاسخ داد.

الف: پاسخ به پرسش اول تحقیق

پرسش اول تحقیق عبارت بود از اینکه روابط تا چه حد بین اجزای قوه مجریه تعریف شده است که به آن یک ساختار منسجم، یکپارچه و به اندازه کافی قدرتمند ببخشد به نحوی که بتواند به وظایف و تکالیف مصرحه در قانون اساسی عمل کند.

ارکان قوه مجریه به استناد اصل شصتم قانون اساسی رسماً از مقام رهبری، رئیس‌جمهور و وزرا تشکیل شده است، ولی باید توجه داشت بخشی از وظایف اجرایی قوه مجریه نیز مطابق اصول فصل هفتم به عهده شوراها، ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان می‌باشد که طبق اصل یکصدم، اداره امور محلی از روستا گرفته تا استان را با توجه به مقتضیات محلی به عهده دارند، که در این خصوص به مواد مختلف قانون تشکیلات و وظایف و

انتخابات شوراها، اسلامی کشور و انتخاب شهروندان و به ویژه فصل سوم آن، که به وظایف آنها اختصاص داشت، می‌توان اشاره کرد. لکن از آنجا که هنوز فعالیت این شوراها و آئین‌نامه‌های اجرایی آنها به طور کامل مشخص نیست، لذا می‌توان اجزای اصلی قوه مجریه را به رهبری رئیس‌جمهور و وزرا منحصر دانست.

بررسی اصول قانون اساسی در خصوص صلاحیت‌ها و اختیارات ارکان سه‌گانه قوه مجریه نشان می‌دهد:

- مقام رهبری به عنوان ولایت امر و امامت امت نه تنها بخش‌هایی از وظایف قوه مجریه را عهده‌دار است بلکه به موجب اصل ۵۷، قوای دیگر را نیز زیر نظر دارد، وظایف و اختیارات وی در اصول ۱۰۷، ۱۱۰، مبحث دوم از فصل نهم ۴۵، ۱۷۵ و ۱۷۶ و سایر اصول دیگر قانون اساسی، ذکر گردیده است. مقام رهبری در ضمن با تعیین اعضای فقهای شورای نگهبان (اصل ۹۱) که مجلس بدون آنها اعتبار قانونی ندارد (اصل ۹۳) و نیز تعیین رئیس قوه قضائیه (اصل ۱۵۷) بر قوای دیگر نظارت کامل دارد.

- مقام رهبری مستقیماً در مقابل مجلس خبرگان رهبری (اصل ۱۱۱) مسئولیت دارد، ضمن آنکه در مقام ولایت امر، همهٔ مسئولیت‌های حاصل از آن را نیز بر عهده دارد و در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است (اصل ۱۱۰).

- رئیس‌جمهور رسماً به عنوان رئیس قوه مجریه پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی

پاسخگویی وی حتی در خصوص اعمال قوه مجریه نیز محدود است. در خصوص سایر قوا و نهادها نیز تنها می‌تواند به مکاتبه، استفسار و گزارش به مجلس به صورت رسمی (ماده ۱۶ قانون تعیین حدود و...) مبادرت کند. البته رئیس جمهور با توجه به مسئولیتی که خود به خود به دلیل منتخب بودن از سوی مردم و سوگند خویش در مقابل آنها برخوردار است، می‌تواند نتایج گزارش‌های خود را در معرض عموم قرار دهد، که به نظر می‌رسد گزارش به مجلس و عموم هر چند به آنها کم بها داده شده است، می‌تواند از تأثیر گذاری بسزایی برخوردار باشد.

هیأت وزیران و وزرا به عنوان یکی از اجزای قوه مجریه اگرچه جزو هیأت دولت قلمداد می‌شوند و رئیس جمهور با اختیار پیشنهاد آنها به مجلس و عزل آنها و همچنین دارا بودن مسئولیت اقدامات آنها (اصل ۱۳۴)، در مقابل وی مسئول هستند، لکن از آنجا که مجلس می‌تواند آنها را در خصوص عملکردهای فردی و جمعی آنها مورد سؤال و استیضاح قرار دهد (اصول ۸۸ و ۸۹) و همچنین بر تصمیمات، آئین نامه‌ها و بخشنامه‌های آنها اعمال نظارت کند (اصل ۱۳۸) و یا لوایح قانونی را که به تصویب هیأت وزیران نیز رسیده است مورد دخل و تصرف قرار دهد، لذا می‌توان گفت تحت نظارت سلسله مراتبی رئیس جمهور قرار ندارند.

بدین ترتیب می‌توان در پاسخ پرسش اول به اختصار چنین گفت که قوه مجریه در ایران دارای ارکان متعدد با منشأ صلاحیت‌ها و اختیارات

کشور محسوب می‌شود و مسئولیت اجرای قانون اساسی را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد، (اصل ۱۱۳). صلاحیت رئیس جمهور دارای سه رکن اساسی است، رکن مردمی، زیرا وی منتخب مستقیم مردم است (اصل ۱۱۴)، رکن مشروعیت دینی، زیرا انتخابات و شرایط انتخاب وی به تأیید شورای نگهبان می‌رسد و رهبر آن را امضا و بدین ترتیب تنفیذ می‌کند (بند ۹ اصل ۱۱۰)، و رکن قانونی، زیرا رئیس جمهور به موجب قانون اساسی رئیس هیأت وزیران و دولت (اصول ۱۳۳، ۱۳۴) است.

رئیس جمهور در مقابل برخورداری از صلاحیت‌های اخیر، در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است (اصل ۱۲۱). این مسئولیت، بسیار فراگیر، همه جانبه و گسترده است، از پاسداری از قانون اساسی گرفته تا حمایت از حقوق فردی و اجتماعی مردم، که به مهم‌ترین آنها در اصل ۱۱۳ و سوگند رئیس جمهور طی اصل ۱۲۰ اشاره شده است. ولی با وجود صلاحیت‌ها و مسئولیت‌ها به علت عدم نظارت و کنترل بر بخش‌هایی از قوه مجریه که مستقیماً زیر نظر رهبری است و همین‌طور وجود هیأت وزیرانی که هم در مقابل وی و هم در مقابل مجلس مسئولیت دارند، و در ضمن اختیارات وی در اجرای اصل ۱۱۳ طی موارد ۱۳ تا ۱۶ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهور تنها به تذکر، سؤال و ارجاع موارد تخلف و نقض قانون اساسی به مراجع صالحه می‌باشد، لذا توان

متفاوت است، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری نیز به تبع صلاحیت‌ها و اختیارات به خصوص تا آنجا که به رئیس قوه مجریه یعنی رئیس جمهور در مسئولیت اجرای قانون اساسی مربوط می‌شود، دور از انتظار است.

ب: پاسخ به پرسش دوم تحقیق

پرسش دوم تحقیق عبارت بود از اینکه تا چه حد روابط بین قوه مجریه و سایر نهادها و قوا از استقلال، تعادل و توازن برخوردار است، که بتواند امکان پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری آن قوه را در قبال اقدامات و تصمیماتش فراهم آورد.

بررسی قانون اساسی در خصوص قوا نشان می‌دهد، با وجود آنکه طبق اصل ۵۷، قوای حاکم در ایران به سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه منحصر می‌باشد، این قوا از یکدیگر مستقل نیستند؛ زیرا که اولاً: مقام رهبری با دارا بودن اختیارات وسیع در قوه مجریه طبق اصول ۶۰ و ۱۱۰، در قوه قضائیه طبق اصل ۱۵۷، قوه مقننه طبق اصول ۹۱ و ۱۱۰ و از همه مهم‌تر جایگاه ولایت امر و امامت، و ثانیاً: ابزارهایی که دخالت قوه مقننه را در قوه مجریه ممکن می‌سازد، از جمله موارد مسئولیت وزرا و هیأت وزیران در مقابل مجلس در تدوین آئین‌نامه‌های اجرایی است، وضعیتی پدید می‌آید که قوا نتوانند به طور مستقل عمل کنند. افزون بر آن، در ایران قوا و ارکان آنها صلاحیت‌های خود را از مبادی مختلف اخذ می‌کنند، برای مثال مقام رهبری بخشی از صلاحیت خود را مطابق نظریه

ولایت فقیه مستقیماً از اعتقادات دینی و بخشی دیگر آن را از طریق دو درجه‌ای و مجلس خبرگان، منتخب مردم کسب می‌کند؛ رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی صلاحیت خود را مستقیماً از مردم اخذ می‌کنند، ضمن آنکه نهادهایی نیز به طور مستقیم و یا ترکیبی از عناصری از این مقامات تشکیل یافته است که در فرایند اعمال حاکمیت مشارکت دارند، از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، شورای عالی امنیت، شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر نهادهای عمومی غیردولتی که برخی از آنها تحت امر رهبری و برخی همچون شهرداری‌ها، هلال احمر و تأمین اجتماعی، دارای ماهیتی محلی و عمومی می‌باشند؛ البته به دلایل مستند و به استناد اصول قانون اساسی و سایر قوانین عادی و مقررات می‌توان استدلال نمود که اختیارات این قوا و نهادها ناهمگون و نامتوازن است، از جمله اختیارات رئیس قوه مجریه و مجلس در نظارت و کنترل بر یکدیگر برابر نیست، با وجود آنکه هر دو منتخب مستقیم مردم هستند، برای مثال مجلس می‌تواند رئیس جمهور را مورد استیضاح قرار داده و رأی به عدم کفایت سیاسی او بدهد و عزل او را از مقام رهبری تقاضا کند و یا دیوانعالی کشور رئیس جمهور را به اتهام تخلف از انجام وظایف قانونی محاکمه نماید؛ ولی در مقابل رئیس جمهور در انحلال مجلس، تعیین رئیس قوه قضائیه یا دیوان عالی کشور نقشی ندارد، و از حق وتوی تعلیقی قوانین و مقررات و یا اداره نیروی انتظامی در اجرای احکام دادگاه‌ها برخوردار

اسلامی ایران نه تنها از نوع تفکیک قوا نیست، که در آن شرط تعادل قوا که مطابق آن قوا هر یک وظایف تخصصی خود را انجام می‌دهند و در امور دیگری دخالت نمی‌نمایند تأمین نشده است، (تنها با تفکیک اندامی آنها از یکدیگر تا حدودی مستقل‌اند)؛ از جمله قوه مجریه، برنامه و لایحه به مجلس می‌دهد و مجلس بر آئین‌نامه‌های داخلی آن نظارت دارد و وزرا در مقابل آن مسؤلیت دارند، حتی از نوع تفکیک نسبی قوا یا همکاری قوا نیز نمی‌باشد، زیرا اگر قوا با یکدیگر دوایر عملکردی مشترک هم داشته باشند (مثال نوشتن لوایح و طرح‌ها در قوه مجریه و قوه مقننه و یا نظارت بر اجرای قوانین توسط قوای قضائیه و مجریه)، ولی به علت آنکه وابستگی اندامی به یکدیگر ندارند، از جمله انتخاب رئیس جمهور به گرایش درون مجلس ارتباطی ندارد، و وزرا نمی‌توانند در عین حال عضو مجلس باشند، لذا تعادل قوا نمی‌تواند از طریق همکاری در وظایف تأمین شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با تکیه بر اصول و نظریه‌ها و بررسی‌هایی که به کمک ابعاد روش تحقیق براساس منابع و اسناد و مدارک به عمل آمده اکنون برای کاهش محدودیت‌ها و افزایش توان پاسخگویی و مسؤلیت‌پذیری دولت، می‌توان ساز و کارهای خاصی را پیشنهاد نمود. البته باید در نظر داشت که هر توصیه‌ای لزوماً باید موارد زیر را لحاظ دارد:

نیست.

قوه مقننه با برخورداری از حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور (اصل ۷۶) و دریافت و رسیدگی به شکایات عملکرد دولت (اصل ۵۵) می‌تواند عملکرد قوه مجریه و اجزای آن را تحت تأثیر قرار دهد.

قوه قضائیه با توسل به حق نظارت بر حسن اجرای قوانین رأساً یا به اسناد شکایت اشخاص به ترتیب از طریق سازمان بازرسی کل کشور (اصل ۱۷۴) و دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۰ و ۱۷۳) می‌تواند تصمیمات، اقدامات و آئین‌نامه‌ها و خط‌مشی‌های قوه مجریه را تحت تأثیر قرار دهد و یا با تفسیر قوانین توسط دادرسان (اصل ۷۳)، اجرای قوانین مصوب مجلس را محدود سازد.

قوه مجریه با دارا بودن مسؤلیت اجرای قوانین، می‌تواند قوه مقننه و قوه قضائیه را مورد خطاب قرار دهد و یا با تذکر، سؤال و ارجاع، تخلف از قانون را، پیگیری و در مورد قضائیه به مراجع صالحه از جمله دادسرای انتظامی قضاوت، عملکرد آن قوه را تحت نظارت و کنترل قرار دهد، در مورد مقننه، نتایج رسیدگی‌ها را به عموم گزارش دهد، البته رئیس قوه مجریه تاکنون از این حق خود در مورد مجلس استفاده نکرده است، برای مثال مغایرت طرح‌های مجلس را با قانون اساسی به منظور اجرای اصول آن مدنظر قرار نداده است، ولی این مانع از آن نیست که نتواند چنین کند.

بدین ترتیب در پاسخ به پرسش دوم نیز می‌توان نتیجه گرفت، تعادل قوا در نظام جمهوری

اولاً: جنبه اسلامیت نظام جامعه، که قرن‌ها بخش اصلی و عمده ساختار ایدئولوژیک فرهنگ آن را تشکیل داده است، همچنان حفظ گردیده، و در عین حال حتی الامکان دستخوش گرایش‌های طبقاتی، صنفی، گروهی و شخصی نشود؛

ثانیاً: جنبه جمهوریت نظام و حقوق آحاد شهروندان، که تحت عناوینی همچون مردم، ملت و غیره در اصول متعدد به ویژه اصول فصول اول تا سوم آن ذکر شده است، با وجود تعلق‌های خانوادگی، قومی، نژادی، جنسی و غیره تأمین و تضمین گردد؛

ثالثاً: تحولات جهانی در عرصه‌های مختلف، که در دستاوردهای علمی، فرهنگی و فناوری‌های پیشرفته بشری در دوران معاصر انعکاس می‌یابد، در طراحی نظام‌های سیاسی مورد نظر قرار گیرد.

در قالب این ملاحظات سه گانه و سایر یافته‌های نظری، به منظور کسب اطمینان بیشتر و تکمیل نتایج تحقیق، طرح‌های سه گانه‌ای تهیه و در معرض اظهار نظر ۱۵ نفر از مقامات و اشخاصی که با توجه به معیارها و ضوابط مختلف، صاحب صلاحیت تشخیص داده شدند، قرار گرفت. از میان آنها تنها ۹ نفر اظهار نظر کردند که شرح طرح‌های پیشنهادی و نتایج حاصل به صورت ذیل است:

طرح پیشنهادی الف:

حفظ ساختار فعلی قانون اساسی، تحقق مسؤولیت و پاسخگویی از طریق تفویض اختیارات

اجرائی رهبری به رئیس جمهور.

طرح پیشنهادی ب ۱:

تغییرات نهادی با گرایش به نظام ریاستی، دارای ویژگی‌های زیر:

۱- رهبر از سوی مردم و برای یک دوره معین انتخاب شود؛

۲- رهبر رئیس دولت و حکومت (کشور) باشد؛

۳- نخست وزیر توسط رهبر منصوب شود در مقابل مجلس مسؤول نباشد؛

۴- رئیس قوه قضائیه به پیشنهاد مجلس و توسط رهبری انتخاب شود؛

۵- رهبری حق انحلال مجلس را نداشته باشد، ولی مجلس حق رسیدگی نسبت به احراز و ابقای شرایط رهبری را داشته باشد؛

۶- رهبری اختیارات فوق‌العاده و ضروری برای رفع معضلات نظام را به صورت محدود و در چارچوب نظارت و موافقت قبلی و بعدی مجلس، دارا باشد؛

۷- شورای قانون اساسی با ترکیب نمایندگان رهبری، مجلس، و شورای نگهبان و قضات برجسته دیوانعالی کشور برای حل اختلافات و نظارت بر انتخابات تشکیل شود.

طرح پیشنهادی ب ۲:

تغییرات نهادی با گرایش به نظام پارلمانی، دارای ویژگی‌های زیر:

اساسی، همان شورای نگهبان فرض گرفته شود.
۳- در یک مورد بدون توجه به طرح پیشنهادی الف، دو طرح بعدی به دلیل عدم توجه به تقدم اصول دینی، رد و کنار نهاده شده است، بدون آنکه گزینه دیگری پیشنهاد شده باشد.

۴- در یک مورد طرح پیشنهادی ب ۱، تغییرات نهادی با گرایش به نظام ریاستی پذیرفته و توصیه شده است، منتهی به این شرط که اولاً: دولت محدود شود تا از انحصار مطلق جلوگیری به عمل آید، و ثانیاً: تنها وجود شورای قانون اساسی برای رفع اختلاف قوا کافی است.

۵- در سه مورد بدون توجه به تفاوت طرح‌های پیشنهادی، به طور مشخص توصیه شده است برای تأمین پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری کلیه مقامات و اعضای مجلس و شوراها، اعم از شورای قانون اساسی و یا شورای نگهبان توسط مردم و به صورت مستقیم انتخاب شوند.

به نحوی که ملاحظه می‌شود نتایج اظهار نظرها نشان می‌دهد تنها در سه مورد اتفاق نظر وجود دارد، که آن هم بر طرح پیشنهادی الف، یعنی تغییر رفتاری بدون تغییر قانون اساسی استوار است، و در بقیه موارد تمامی طرح‌های پیشنهادی مورد نقد و تجدید نظر قرار گرفته است، بدون آن که اتفاق نظری پیرامون یکی از دو طرح پیشنهادی ب ۱ و ب ۲ حاصل آمده باشد.

در نهایت با ارزیابی اظهار نظرهای به عمل آمده به طور مشخص می‌توان به این نتیجه دست یافت که تأمین و افزایش پاسخگویی و

۱- مسئولیت‌ها و اختیارات اجرایی کلاً به عهده رئیس جمهور منتخب مجلس گذاشته شود (رهبر رئیس کشور باشد و رئیس جمهور، رئیس دولت)؛

۲- امکان عزل رئیس جمهور به وسیله رهبری و مشروط به صدر رأی عدم اعتماد مجلس موجود باشد؛
۳- انتخاب اعضای شورای فقهای نگهبان قانون اساسی از میان فهرست پیشنهاد شده از طرف مجلس صورت گیرد؛

۴- امکان سؤال استیضاح و عزل وزرا به وسیله مجلس وجود داشته باشد؛

۵- امکان انحلال مجلس، در پی درخواست رئیس جمهور از مقام رهبری، پس از کسب موافقت هیأت وزیران میسر باشد؛

۶- رئیس قوه قضائیه به وسیله رهبری از میان افرادی که توسط رئیس جمهور پیشنهاد می‌شوند، تعیین گردد؛

۷- شورای قانون اساسی از ترکیب برابر نمایندگان رهبری، مجلس، شورای نگهبان و رئیس جمهور برای حل اختلاف بین قوا، تفسیر قانون اساسی، انطباق قوانین و مقررات با آن و نظارت بر انتخاب تشکیل شود؛

بررسی اظهار نظرهای به عمل آمده نشان می‌دهد که:

۱- در سه مورد طرح پیشنهادی الف، به طور مشخص و عیناً پذیرفته و توصیه شده است.

۲- در یک مورد طرح پیشنهادی ب ۲، تغییرات نهادی با گرایش به نظام پارلمانی پذیرفته و توصیه شده است؛ منتهی با این تفاوت که شورای قانون

مسئولیت پذیری دولت (قوه مجریه) در گرو تغییرات رفتاری و التزام به استفاده از ظرفیت‌هایی است که با توجه به آنها از جمله، تفویض اختیار، حوزه صلاحیت‌ها، نظارت و کنترل ریاست قوه مجریه، رئیس جمهور در برابر قوا، سازمان‌ها و نهادهای اجرایی تقویت و گسترش می‌یابد.

بدین ترتیب براساس اصل مسئولیت می‌توان

فرد یا مقام مشخصی را یافت که مسئولیت کاستی‌ها و عملکردهای نادرست را به او نسبت داده و شرایط پاسخگویی او را فراهم آورد؛ شرایطی که امکان تغییر و اصلاح آن فرد و یا مقام و یا عملکرد او را میسر نموده، و نظام جمهوری اسلامی را به سمت بهبود و پیشرفت هدایت می‌کند.

منابع و مآخذ

- ۱- ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، جلد اول، ص ۲۰۲ (تهران: انتشارات توس، چاپ هفتم، ۱۳۷۶).
- ۲- استرواس، کراپی. و جوزف، نقد نظریه دولت جدید، ترجمه احمد تدین، (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۳).
- ۳- اسناد همایش‌های اول و دوم هیأت نظارت و پیگیری اجرای قانون اساسی، آرشیو ریاست جمهوری، بی‌تا، بی‌جا، ص، ۱۲۴-۱۲۶.
- ۴- الوانی، سید مهدی، و شریف زاده، فتاح، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، (تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۹).
- ۵- ترنر، مارک، و هیوم، دیوید، حکومتداری، مدیریت و توسعه، چگونه دولت کارآمد داشته باشیم، ترجمه عباس منوریان، (تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹).
- ۶- تنگ، آندره، حقوق سیاسی ایالات متحده آمریکا، ترجمه سید حسین صفایی، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴).
- ۷- حسنی، حسن، مقامات عالی قوه مجریه در قانون اساسی ایران و فرانسه و مطالعه تطبیقی آنها، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶).
- ۸- خمینی، روح‌الله (ره)، ولایت فقیه، «حکومت اسلامی»، (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷).
- ۹- زارعی، محمد حسین، «تحلیل و تبیین جایگاه دولت در نظام‌های سیاسی»، جزوه درسی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تابستان ۱۳۷۸، ص ۴۳.
- ۱۰- شوالیه، ژاک، دولت قانون‌مند، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۷۸).
- ۱۱- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد‌های اول تا سوم، (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸).
- ۱۲- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ایران، جلد‌های اول تا سوم، (تهران: اداره کل امور

- فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴).
- ۱۳- قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، سمت، ۱۳۷۸).
- ۱۴- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲).
- ۱۵- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸ با اصلاحات سال ۱۳۶۸، (اداره کل قوانین و مقررات کشور، نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، ص، ۶-۵۱ (۱۳۶۸).
- ۱۶- کاظمی، سیدعلی اصغر، روش و بینش در سیاست، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴).
- ۱۷- کاظمی، سیدعلی اصغر، روش و بینش در سیاست، (تهران: نشر پارسا، چاپ سوم، ۱۳۷۶)، ص، ج.
- ۱۸- کاظمی، سیدعلی اصغر، هفت ستون سیاست، ص ۷۹-۷۷، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹).
- ۱۹- کدیور، محسن، حکومت ولایی، اندیشه سیاسی در اسلام (۲)، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۷).
- ۲۰- کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، اندیشه سیاسی در اسلام (۲)، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۷).
- ۲۱- مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی تطبیقی، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۴).
- ۲۲- وینست، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه، حسین بشیریه، ص ۳۶-۷ (تهران: نشرنی، ۱۳۷۱).
- ۲۳- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، اصول و مبانی، (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴).
- ۲۴- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، (قم: نشر دادگستر، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۹).
- ۲۵- هیوز، آون، مدیریت دولتی نوین، ترجمه سید مهدی الوانی و دیگران، ص ۲۸۲ (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۷).
- 26- Apter David, *Introduction to Political Analysis*, P. 139, (New Dehli, Printic Hall of India, 1981).
- 27- Clymer Rodee, Carlton, et al., *Introduction to Political Science, Internaltional Edition*, (Mc Graw-Hill book, Co. Singapoer, 1983).
- 28- Denhardt Robert, *Public Administration; An Action Orientation*, (California, Books, Cole Publishing Company, 1991).
- 29- David Marsh and Gerry Stroker, *Theory and Method in Political Science*, (London, Mac Millan Press Ltd., 1995), pp. 42-57.
- 30- Riggs Fred W. *Bureaucracy and Constitution*, (*Public Administration Reviv*, January/

February, Vol.54, No.1, 1994).

- 31- Riggs Fred W. **Presidentialism vs. Parliamentaryism: Implication for the Triad of Modernity**, (*International Political Science Review*, 18:3, 1999).
- 32- Rosenbloom David, *Public Administration, Understanding Management, Politics, and Law in the Public Sector*, Scound E. (New York, Random House, 1989).
- 33- Robertson David, *The Penguin Dictionary of Politics*, (England, Penguin Group, 1988).
- 34- David Robertson, *The Penguin Dictionary of Politics*, (England, Penguin Group, 1988), p. 289.